

رساله منظوم جلدسازی سروده سید یوسف را اول بار آقای ایرج افشار در جلد شانزدهم فرهنگ ایران زمین معرفی کردند و به چاپ رساندند و بار دیگر هم ایشان آن را در کتاب صحافی سنتی (تهران، ۱۳۵۷) منتشر کردند.^۱ همان طور که ایشان نوشته اند: «متأسفانه چون نسخه بدخط و مغلوط است ضبط عده‌ای از کلمات و وزن و قافیه بسیاری از ابیات نادرست و ممزوج با اصطلاحات هندی و اساساً شعرها هم سست است تصحیح متن کاملاً میسر نشد...». نگارنده هم بارها آرزو کرده بود که ای کاش مؤلف، این رساله را به نثر نگاشته بود که هم فایده آن بیشتر بود و هم اینکه برای فهم آن احتیاج به رمل و اصطراب و حدس و گمان و وهم و قیاس نمی‌بود. و باز به قول آقای افشار: «... با این همه به علت مفید بودن موضوع، منظومه را به صورتی که ملاحظه می‌کنید با بعضی اصلاحات معین و روشن که از حیث تصرف بی جای ایجاد نگرانی نمی‌کرد به چاپ رساندم...».

در این مقاله سعی شده است بر قسمت‌هایی از منظومه که مربوط به صحافی و جلدسازی بوده و قابلیت فهم بیشتری داشته‌اند توضیحاتی ارائه گردد، شاید شروعی باشد برای آنکه «... آشنایی به رموز آن را در تصحیح گیرد و صورت منقح‌تری از آن بعداً نشر گردد.» زیرا شاید که تنها

^۱ اصل نسخه به شماره (۳) ۲۳۷ در کتابخانه شرقی دولتی شهر مدراس (Government Oriental Manuscript Library) موجود است و از روی آن نسخه‌ای برای ایرج افشار استنساخ شده است که آن نسخه در حال حاضر، در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، به شماره ۸۳۳۹، نگهداری می‌شود.

همین متن را آقای نجیب مایل‌هروی، در کتاب کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی (مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲، ص ۴۵۹-۴۹۴) آورده‌اند و ابو پورتر (Y. Porter) فرانسوی هم در کتاب *Peinture et arts du livre* (پاریس، ۱۹۹۲) ترجمه بخشی از آن را آورده است.

تحریر رساله منظوم جلدسازی

سراینده: سید یوسف حسین هندی (سده ۱۳ هجری)

تحریر: محمد حسین اسلام‌پناه*

(کرمان)

چکیده: رساله منظوم جلدسازی که گویا تنها رساله فارسی در این فن باشد به دلیل اشمال بر اصطلاحات و اصول فن صحافی و وراقی قدیم بسیار حائز اهمیت است، اما به دلیل اینکه رساله به نظم نگاشته شده و آمیخته با اصطلاحات هندی است و ضبط برخی از کلمات در تنها نسخه بدخط و مغلوط موجود از آن نادرست است فهم این رساله با ابهام و دشواری همراه است. از این رو نگارنده مقاله می‌کوشد تا ضمن تحریر بخش‌هایی از این منظومه که مربوط به صحافی و جلدسازی است توضیحات مفیدی را نیز در این باره ارائه کند. این تحریر در هشت فصل تنظیم شده است و موضوعات مطرح شده در آن عبارت است از: مقوا و آهار؛ طریقه وصالی و فصالی؛ ته‌دوزی، شیرازه و...؛ انواع چرم و تراشیدن آن؛ مثبت‌کاری و آماده‌نمودن جلد؛ وسایل جلدسازی و صحافی.

در پایان نیز اصطلاحات فنی به کار رفته در این رساله با توضیح و ذکر ابیات متن ارائه گردیده است.

کلیدواژه: جلد؛ جلدسازی اسلامی؛ رساله منظوم جلدسازی؛ صحافی اسلامی؛ وراقی.

* مهندس در معدن، و آب‌شناسی؛ صاحب‌دکان «صحافی کهنه‌کار».

رساله فارسی در این فن باشد که وجودش مغتنم است. در آخر رساله آقای افشار اضافه کرده اند: «... نسخه بسیار مغلوط و اشعار سست است اما فواید آن از حیث اشتمال بر اصطلاحات و اصول فن صحافی و وراقی قدیم مسلم و به همین ملاحظه چاپ شد. از استاد روزگار خود مجتبی مینوی نیز طلب معاضدت شد و بعضی اصلاحات هم که به نظر شریف ایشان رسید در آن اعمال شد اما هنوز بسیار مغلوط است و هر سطر آن علامت سؤال می خواهد...».

نسخه شروع می شود با حمد خداوند و همین جا نیز ناظم از اصطلاحات جلدسازی استفاده کرده است مثلاً: مجلّد، جزوبند، دفتر، مقوا، سیف، تار، پیرازه، شیرازه، شکنجه (قید)، مشبک، نقش و... و در نعت حضرت رسول (ص) از احادیثی چند از جمله «من شهر علمم و علی (ع) در من است» و آیه تطهیر: «و يطعمون الطعام و...» در شان آن حضرت یاد می نماید. سپس از جمع آوری قرآن به وسیله عثمان و معرب نمودن و حتی جلد کردن آن به وسیله حضرت امیر یاد می کند و اینکه آن حضرت دستگیری از مجلدان و صحافان نموده و پیشوای ایشان است، و با ذکر حُبّ علی (ع) و خاندان او معلوم می شود که سراینده شیعه مذهب است. در سبب تألیف کتاب گوید که روزی درویشی نزد او می آید و جزوی چند از کتاب پیش او می نهد تا آن را جلد گیرد و او که مجلّدی نمی دانسته است ذکری از ندانستن نمی کند و می پذیرد. سپس کتاب را نزد شیخ یدالله که از علویان آشنای او بوده می برد و از او درخواست کمک می نماید. او هم کتاب را جزوبندی و شیرازه می کند و کتاب تحویل درویش می گردد. سبب علاقه سراینده به صحافی همین امر است. ضمناً از اشخاصی به نام «احمد» و «عبدقادر» که نزد آنها صحافی رافرا گرفته است یاد می نماید.

فصل اول: در ساختن مقوا و آهار

اولین کار ساختن مقواست و برای این کار ابتدا طریقه تهیه آهار را شرح می دهد: یک سیر صمغ در آب حل کن و با پارچه صاف نما. بعداً از ۵ سیر ماش مقشر، آشی تهیه کن و باز با جامه صاف نما. آب صمغ قبلی را به این آش اخیر اضافه نما، بعد نشاسته (در متن: نشسته) را به مقدار کافی بپز و سه توله (واحد وزن^۲) از صبر فراهم کن:

صبر آری سه توله ای برادر

بسا آمیز آن را جمله یکسر

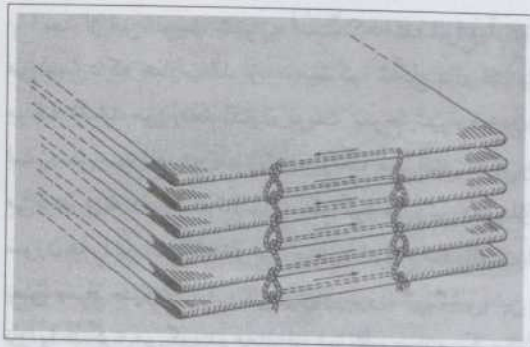
سپس آن را می سایی و به محلول می افزایی. این مخلوط باید نه زیاد غلیظ باشد و نه رقیق. ناگفته نماند که از آهار به عنوان چسب نیز استفاده می شده است، چون در سرتاسر رساله به جز آهار وسیله دیگری برای چسباندن نمی یابیم. اکنون کاغذهای مختلف را بر یکدیگر چسبانده و بر تخته می گذارند و آهار می زنند. با نهادن کاغذی خشک روی این کاغذهای به هم چسبیده و آهار زده مهره می اندازند تا خشک و صاف گردد. تعداد لایه های کاغذ برای مقوا حدود ۲۰-۳۰ ورق است که برای ساختن قلمدان و جزودان و جلد دو پوسته نیز از آنها استفاده می شود.

فصل دوم: در بیان طریقه وصالی و فصالی

اینجا باید آهاری تهیه کرد سوای آهار مقوا. نشاسته را در آب حل و بر آن شیره لیمو اضافه می کنند و آن را به مثل فالوده می پزند و در جای پاک با سرپوش نگی می دارند. ورق های کتاب کهنه پاره را ابتدا مرتب می نمایند و هم رنگ این کاغذها کاغذ حریری (شاید کاغذ شفاف و نازک) انتخاب می کنند. ورق ها را بر روی سنگ آهار (چسب) می مالند و جای مندرس را وصله کاری می نمایند و با مهره چوبی می کوبند تا خوب جا بیافتد. سپس عملی را یاد آور می شود برای جزوبندی دوباره اوراق جدا از هم (افراد) تا کتاب در عطف قطور و در جلو باریک نگردد، که شاید به اصطلاح امروزی «لولازنی» اوراق جدا از هم و جزوبندی آنهاست و برای اینکه این نوارهای لولا مانند قطر کتاب را در عطف حجیم ننمایند، بایستی لبه کاغذ کتاب را قبل از چسباندن تراشید و نازک کرد.

سپس سراینده ذکر عمل متن و حاشیه را می نماید که کاغذی هم رنگ متن کتاب و یا رنگی دیگر متناسب با متن مهیا ساخته از وسط آن به اندازه متن کتاب بیرون می آورند و متن کتاب را در آنجا می چسبانند و اگر در ضمن در جوار متن حاشیه ای قابل و معروف وجود داشته باشد آن را به حال خود رها کن و جدایش مساز. بعد از این از عملی به اسم «کرسی نشانی» نام می برد که احتمالاً همان «رکابه» یا «پاورق» و نگارش کلمه صفحه بعدی در پا صفحه قبلی است که ساعتی وقت خواهد گرفت. این طریقه متن و حاشیه به کار قطعه و مرقع هم می آید.

^۲ سدید السلطنه، صید مروارید، (تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۱)، ص ۵۶



تصویر ۱



تصویر ۲

که نشانه جزوبندی نهاده شده بود، پاره‌ای کاغذ به طول چهار انگشت در دو سر جزوبند می‌گذارند، مصرع اول بیت بعدی:

ترش سنجبال (۹) آری و چسب یک

به عرضش عرض چونه کن فتیلک

مصرع اول نامفهوم است ولی ممکن است مصرع

دوم را به صورت زیر خوانند:

به عرضش عرض جو ته کن فتیلک

و آن عبارت از این است که فتیله‌ای از پارچه به اندازه عرض عطف کتاب و ضخامت یک جو فراهم آورده در ابتدا و انتهای عطف می‌چسبانند، برحسب اینکه کتاب بزرگ یا کوچک باشد فتیله را بزرگ یا حتی به اندازه کاهی می‌گیرند. بعد از اتصال فتیله به ابتدای عطف در لبه کتاب گوشه کتاب را در قید می‌گذارند و سوزن نخ‌داری را به ترتیب داخل هر جزو می‌نمایند و برحسب اینکه کتاب بزرگ یا خرد باشد به فاصله دو یا یک انگشت از لبه کتاب از پشت عطف بیرون می‌کشند. کشیدگی نخ باید به اندازه باشد یعنی نه آنقدر سفت که پاره گردد و نه شل و چین و چروک دار، بلکه به قول مصنف: «خیر الامور اوسطها».

تعداد این تارهای پیرازه بایستی فرد باشد تا شیرازه‌های بین آنها زوج درآید. بنابراین تارهایی از نخ به نام «پیرازه» به ردیف در پشت عطف کتاب از خارج فتیله را پوشانده و وارد وسط جزوها شده‌اند.

فصل سوم: در بیان ته‌دوزی، شیرازه و ...

برای جزوبندی و ته‌دوزی کتاب را جزو جزو مرتب کن و هر جزوی را (که از چند ورق تا خورده تشکیل شده است) در وسطش کاغذی به عنوان جزودان بگذار که بعداً گفته خواهد شد و به کار شیرازه می‌آید. این جزوها را در شکنجه (قید) قرار بده و طریقه قرار دادن اینکه اول قید را بر روی سنگ می‌گذاری و جزوها را در وسط آن و پیچ‌های قید را می‌پیچانی تا جزوها به بند آیند.

جزوبندی* (ته‌دوزی) دو نوع است: یک‌بندی و دو‌بندی. یک‌بندی اینکه در عطف جزوها دو نشان می‌گذاری و دو خط راست در عرض عطف می‌کشی به طوری که در هر جزو نقطه‌ای می‌نماید و از این نقطه سوزن و نخ وارد وسط جزو می‌شود و از سوی دیگر خارج می‌گردد و نخ به جزو قبلی محکم می‌شود.

طریقه دو‌بندی اینکه: چهار خط در عطف می‌کشی و تارنخ که از علامت اول به وسط جزو وارد می‌شود هنگام خروج از نشانه دوم در وسط تار جزو قبل قلاب می‌گردد و وارد نشانه سوم می‌شود و از نشانه آخر بیرون می‌آید و در قسمت نخ جزو قبل محکم می‌گردد و قس علی هذا تا به آخر. برای کتاب‌های بزرگ طریقه دو‌بندی و کتاب‌های کوچک‌تر طریقه یک‌بندی معمول است.

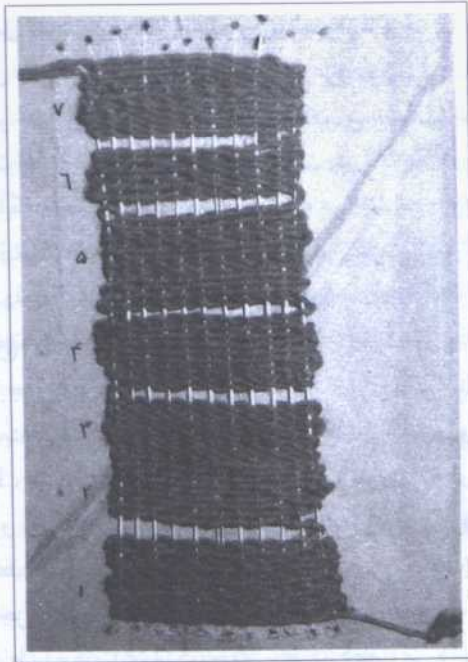
بعد از ته‌دوزی کتاب را ساعتی در قید می‌گذارند و پس از باز کردن، برای اینکه کتاب در قید جفت و جذب گردد دو پاره مقوا در طرفین کتاب می‌گذارند و آن را باز در قید قرار می‌دهند به طوری که به قدر جوی عطف آن خارج از قید باشد. در طول عطف تکه‌ای چرم که در عرض دو پاره اضافه دارد می‌چسبانند و محکم مهره می‌اندازند و در آفتاب می‌گذارند تا خشک گردد. آنگاه دو تکه مقوا را به اندازه کتاب آماده می‌کنند و اطراف آنها را سوهان می‌نمایند تا برای چسباندن راحت‌تر باشد و بعد:

نگیری در شکنجه یار پشتش

به سیفه قطع ساز و کن درستش

مصرع اول به نظر می‌رسد چنین باشد: «بگیری در شکنجه باز پشتش» که کتاب را در قید می‌گذارند و اطراف آن را با سیف قاطع یا سوهان برش می‌دهند.

و بعد از آن با وسیله‌ای که آن را «خشت سیه پخته مجوف» می‌نامد اطراف کتاب را صیقل و جلا می‌دهند و صاف می‌نمایند و از قید باز می‌کنند. کتاب برای پیرازه* و شیرازه آماده است، بدین ترتیب که در وسط هر جزوی، آنجا



تصویر ۳

چهار از راست چهار از چپ گرایی

به شکل دال آن را خوش نمایی
برای اینکه عمل سوزن بر سر سوزن و سوزن زیر هر
سوزن ذهن را مشوب ننماید، گوید جهت دوختن را طوری
قرار بده که همیشه سوزن را به سوی خودت بکشی:

چو سوزن می کشی سوی خودش کش

جز این خود را میفکن در کشاکش

چو بافیدن ترا معلوم گردد

بکن پس نقش های تازه مردم

که مصداق آن شاید ردیف های ۴ و ۵ و ۶ و ۷ تصویر

بالا باشد.

فصل چهارم: در بیان انواع چرم و تراشیدن آن

این فصل به ذکر انواع چرم (سختیان) و رنگ آمیزی و
تراشیدن آنها می پردازد و از چرم نازک و خوش رنگ به رنگ
پنج و چهار - که نمی دانیم چیست - صحبت می کند. دیگر
چرم سرخ رنگ که باید از چند عیب بری باشد: یکی
خط خطی و خراش دار بودن آن که هنگام چرای بز در
صحرا و تماس با خار و خس پوستش خراش دار شده است
و همچنین پوست باید عاری از مو و پشم بعد از دباغی باشد.

ربع سیر روغن کنجد سیر بر پشت چرم می مالی و در
آفتاب می گذاری بعد آن را در آب شیرین می شویی که
چربی از آن زایل گردد، حتی برای این کار آنرا بر سنگ

بعد از این، نوبت شیرازه است که ابتدا انواع آن را
می شمارد که عبارت اند از: بندنیشکر، شکل دال «د» و
موجه (شاید مورچه). اکنون نوبت شرح شیرازه زدن
است: بر سوراخ دو سوزن دو رنگ نخ ابریشم فرو
می بری و ته دو رنگ نخ را به هم گره می زنی یکی از
سوزن ها را در آنجا که تار اول پیرازه شروع شده است،
یعنی وسط جزو اول، فرو می بری و بیرون می کشی، این
تار را «لنگر» می گویند. بعد، از زیر تار پیرازه یکی از
سوزن ها را بیرون می آوری به طوری که دو رنگ نخ در
اطراف پیرازه بتابند و به ترتیب از زیر و روی آنها به
درآیند و این تاب خوردگی یا راست گرد است و یا
چپ گرد و بر اساس ترکیب این تاب خوردگی انواعی
از شکل و ردیف به وجود می آید. برای تجسم بهتر
مطلب تصویر ضمیمه ملاحظه گردد:

ردیف ۱: یک رج راست گرد بافته شده است و یک

رج چپ گرد.

ردیف ۲: همه رج ها چپ گردند و ردیف ۳ همه

راست گرد، ردیف ۵ دو رج راست گرد است و دو رج

چپ گرد... و بر این اساس است که مصنف انواع دوخت

را شرح می دهد و در ابتدا راست رفتن و چپ رفتن را:

چو سوزن بر سر سوزن برآرند

مر این را راست رفتن نام دارند

چو سوزن زیر هر سوزن بگیرند

مگر این را به نام چپ پذیرند

و بعد انواع مختلف را:

همه گر راست بافی موجه آید

نشانش خط درب نقشی نماید

نمونه آن، ردیف ۲ در تصویر است و شاید به علت

اینکه رج های مورب یکرنگ به شکل قطار مورچه در
آمده اند به این نام مشهور است.

همه گر چپ بیافی ای برادر

همان موجه ازین در پازند سر

نمونه آن، ردیف ۳ در تصویر است که درست مانند

حالت ردیف ۲ اما برعکس است.

یکی گر راست یک گر چپ بیافی

بشیر بند نیشکر بلافی

نمونه آن ردیف ۱ در تصویر است که گرچه مطابق

شرح داده شده بافته شده است اما بیشتر شبیه نوع دیگر

یعنی شکل «د» است:



بهرتر از تراشیدن با نشگرده می‌داند، چون احتمال سوراخ شدن چرم در آن نیست و حالتی تاریک و روشن به آن می‌دهد. سفارش می‌کند در حالت خشکی چرم را به این طریق بتراشی، طریقه‌ای که استادان به کار می‌برند و کم کسی آن را می‌داند، تو نیز پنهانش بدار (سفارشی که اکثر استادکاران قدیم به آن عمل می‌کنند؟!)

از این به بعد جزئیاتی را بیان می‌دارد در تعیین مواضع ترنج و سرترنج و گوشه و حاشیه و زنجیره بر روی مقوای جلد که اطراف منبت را روی مقوا یا کشیدن خط به دور آن معلوم می‌کنی و با نقش بر آن را می‌بری، به طوری که یک ربع از ضخامت مقوا بر آید و سه ربع به جا ماند. از منبت تنها مقصودش نقش کنده کاری شده نیست و گاهی مراد آلتی نقش دار است که ممکن است فلزی، چرمی^۲ و یا مقوایی باشد. ابیات زیر را ملاحظه فرمایید:

ازین بهتر کنی ورقی مقوا

منبت‌ها کنی ای یار دانا

... در آن کنده منبت نه منبت

که تا ... برابر این منبت

بته پس کاغذی چندی بر آن پشت

بگرد آن بزن با کوبه چون مشت

... و گرنه باز بنشانی منبت

زنی بر سر به کوبه چند نوبت

سخناتی دارد در مورد سرلوح و عطف روی مقوای جلد که به خوبی مفهوم نیست، تا اینکه به چسباندن چرم بر روی مقوا می‌رسد که بعد از آهار مالی به مقدار زیاد بر روی مقوا و چسباندن چرم بر آن و صاف نمودن قسمت‌های نابریده با مهره و خط کش، منبت را بر جای کنده شده مقوا، بر روی چرم قرار داده می‌کوبند و این کار را تا افتادن نقش منبت بر روی چرم ادامه می‌دهند.

ناگفته پیداست که این نوع جلدسازی طریقه مرسوم ضربی است و از نوع سوخت و یا حتی طریقه مرسوم زمان صفویه، یعنی چسباندن چرمی مشبک شده از رنگ و زمینه متفاوت در محل ترنج و گوشه‌ها، سخنی به میان نیامده است، بلکه همان چرم اصلی متن را در محل ترنج و گوشه‌ها که در مقوا گود افتاده است مهرکوبی می‌کنند. پس از این جلد را زیر لنگر (پرس، منگنه) و یا به جای لنگر در لای دو تخته قرار می‌دهند و بر روی تخته‌ها چند سنگ می‌گذارند و چند روز

می‌زنی، به مثل گازران هنگام رخت شویی، بعد از نیمه خشک شدن به آن شیرۀ لیمو می‌مالی. باز از چاروسه سخن می‌راند و منظورش چاروسه شیرۀ لیمو است (کمیت وزنی؟) بعد از شست و شو و خشک شدن رنگ سرخ و نرمی به خود می‌گیرد. اما برای چرم زعفرانی رنگ ربع سیر روغن کنجد را با یک سیر جغرات می‌آمیزی و آن را بر پشت چرم مالیده در آفتاب می‌گذاری و بعد از شست و شو شیرۀ لیمو را بر آن می‌مالی. چرم سیاه را از رنگ کردن چرم سفید و سرخ به دست می‌آورند. دو طریقه را برای رنگ سیاه معرفی می‌کند، یکی با استفاده از خل (سرکه؟) و بعضی مواد دیگر که فهمیده نشد و دومی هم ایضا؟

فصل پنجم: منبت کاری و آماده نمودن جلد

در ابتدا این بنده عرض می‌نماید که در این رساله بین منبت و مشبک، برخلاف آنچه دانکن هالدین (D. Haldane) در کتابش^۳ بیان می‌دارد، فرق قائل است به دلایل زیر:

بیت صفحه ۱۲۷:

منبت یا مشبک هر دو نیکوست

و یا ساده کنی روشن همه پوست

بیت صفحه ۱۳۲:

سه سازی نقش برای مردی شک

یک از بهر مقوا یک مشبک

یک از بهر منبت کنندن آرام

نمی‌دانم که شکلش چون نگارم
اما تراشیدن چرم؛ آن را اندکی تر نموده مقوای جلد را روی آن می‌گذاریم و از اطراف دو انگشت فاصله داده آن را می‌بریم. هم می‌توان این چرم را دو تکه گرفت و بعد دو تکه را در عطف با هم پوشش داد و هم می‌توان یک تکه چرم را بر تخته سنگ بهن کرده چین و چروک آن را صاف می‌نمایند با نشگرده (شقره) شروع به نازک کردن چرم می‌نمایند. باید مواظبت کرد هنگام عمل، چرم سوراخ نشود و زدگی پیدا نکند. باید از کناره‌ها شروع کرد و آنها را طوری نازک نمود که سرخی چرم نمایان گردد و بعد جاهای دیگر را نه ضخیم و نه نازک به طور میانه روی. طریق دیگر تراشیدن با خشت مجوف سیاه پخته (شاید چیزی شبیه سنگ پا؟) که آن را بزرگ و تیز و برنده می‌سازی و چرم را با آن می‌تراشی، با احتیاط و دقت، و این عمل را

^۲ صحافی و جلد‌های اسلامی، ترجمه هوش آذر آذرنوش (تهران: سروش، ۱۳۶۶)، ص ۷۰.

^۳ همان، ص ۱۹۵، شکل ۳۱ و ۳۲.

حد پوشیده شدن شیرازه می چسبانی و باقیمانده را قطع می کنی. انتهای کار، قرار دادن کتاب جلد شده در شکنجه (قید) و خشک شدن آن در آفتاب است در فصل ششم از جلد سفائین نام می برد و می گوید:

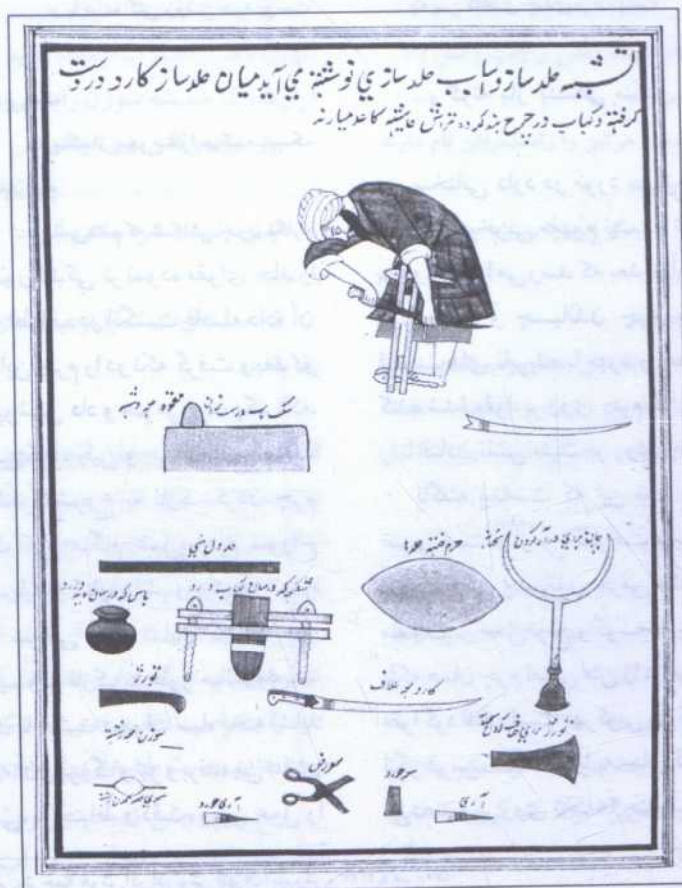
چو شد دانسته احوال مقدم

از آن یک شمه کانه (۴) بدان هم

که علی القاعده لفظ «کانه» بایستی تصحیف شده واژه «مانده» باشد.

در کتاب واژه نامه نسخه شناسی و کتاب پردازی تألیف حسن هاشمی میناباد، در ذیل واژه Saffian، آمده است: «سختیان [= پوست دباغی شده بزا]، بنابراین بعید نیست جلد سفائین مذکور همین اصطلاح انگلیسی باشد، و عملیاتی را که برای ساختن آن بیان می کند ظاهراً تفاوتی با عملیات قبلی ندارد، جز اینکه این نوع جلد یک لایه بدون مقوا بوده و روی آن را با کشیدن مهره شفاف می نمایند و با آرایش سیم و زر تزیین می کنند. در پایان این فصل از نوعی جلد کاغذی سخن می گوید که در کناره ها حاشیه چرمی و در درون چرم و بیرون آن کاغذ رنگی است.

صبر می کنند و بعد از خشک شدن، اطراف اضافی چرم را پس از صاف نمودن لبه ها روی مقوای آورند و می چسبانند. بعد از چرم مترش (تراشیده شده؟) برای آستری آورند که از اطراف به طور نازک تراشیده شده و وسط آن هموار شده باشد و آن را با آهار زدن در همه قسمت ها به جز چند انگشت نزدیک به عطف بر پشت مقوای جلد می چسبانند. سه طرف آستری را اندکی چرم اضافی برای مغزی جامی گذارند و آن را به صورت زهوار نازکی بر روی لبه های خارجی جلد می چسبانند. سپس آن را زیر لنگر قرار می دهند و پس از چند ساعت بیرون می آورند و قلم کاری و تحریر اطراف مثبت را شروع می کنند، به این ترتیب که دو خط در حاشیه می کشند و وسط آن دورا زنجیره باریکی می اندازی. تحریر اطراف نقش با قلم مویی از دم یابو انجام می شود و پس از تحریر و تزیین و چهره کشی تا حد آینه گون شدن جلد، هنگام اتصال کتاب به درون جلد است. و آن اینکه چرم عطف کتاب را که از طرفین عرض عطف مقداری اضافی دارد در زیر قسمت چسب نخورده آستری (و قسمت عطف را به وسط جلد) می چسبانی و قسمت اضافی چرم عطف را از طول تا



تصویر ۳: صحاف و ابزار او. برگرفته از نسخه خطی مصور کشمیری، حدود ۱۲۶۷-۱۲۷۷ هـ. کتابخانه و آرشیو دیوان هند، لندن، (add. or. 1700)



تصویر ۶



تصویر ۸

دو نوع خط کش: نوک گرد و یادامی ...؛
 دوزنجیره، سرش چون رای تازی در خط ثلث و نسخ و مقفر؛
 دو تیغه به شکل تخم انگور؛ مطول گرد و بر سر نقطه ...؛
 تحریر بند: سرش به شکل عدس برای تحریر دادن اطراف
 منبت و دیگری برای نقطه سازی و نقطه ریزی در اطراف منبت؛
 قلم پرگار و نقطه زن (دوایر کوچک)؛
 قلم جدول کشی معمولی و دالی «د» که دو یا سه خط
 جدول را در آن واحد با هم رسم می کند؛
 سیف قاطع* (کارد بزرگ شمشیر مانند): برای برش
 اطراف کتاب، به شکل برگ سوسن؛
 سوهان بزرگ و خرد: برای ساییدن و صاف کردن؛
 سوزن؛
 دسته بیج قید: وسیله ای برای پیچاندن دسته شکنجه
 به شکل مار نیم خیز؛
 شکنجه (قید): دارای دو تخته یکی ثابت و دیگری
 متحرک و انواع چوب ها برای ساخت آن؛
 تا اینجا بیست و دو نوع ابزار و آلات جلدسازی و
 صحافی را بیان داشته است.
 از شرح قسمت هایی از رساله که در وصف ساخت
 قلمدان، جزودان، جلد آینه، فانوس و ... بیان زرحل و نقره حل
 و ... ساختن مرکب و رنگ کاغذ و کاغذ آبری بود و ارتباط
 مستقیم با صحافی و جلدسازی نداشت صرف نظر شد.

۸ ت



تصویر ۵



تصویر ۷

فصل هشتم: انواع وسایل جلدسازی و صحافی*

می گوید که بدون ابزار تنها خداوند است که می تواند خلقت نماید
 و هر کاری ابزاری دارد. انواع شکنجه را که باید صاف و هموار
 باشد نام می برد: ملور، مطوک، مربع، مثلث، مسلّس و مسّغ.
 امروزه، فقط یک نوع معمول قید را که عبارت از دو چوب
 مستطیل دراز با دو دسته بیج دار در طرفین آن است می شناسیم.
 بعد از سنگ زیر دست و نوعی سنگ به نام «سیلو» که
 نرم و سخت و بی رنگ است نام می برد که ضخامت آن از
 یک تا چهار انگشت است و طریق برش این نوع سنگ و
 استخراج آن را از معدن شرح می دهد. همچنین نوع خشت
 پخته مجوف سابق الذکر را که برای صاف کردن چرم و
 لبه های کتاب از آن نام برده بود معرفی می کند و ترکیبش را
 ذکر می نماید که از کرند ساتیده و لاک است. انواع دیگر
 سنگ ها را نیز، از قبیل کنیر، مریم، جلمود و مرمر نام می برد.
 سپس ابزارهای دیگر را می شمارد: انواع مَهره ها: زجاجی،
 بلوری، غوری، صدف دریایی به رنگ های مختلف؛
 نشگرده* (شَفَره): از فولاد آبدیده الماس گون به شکل
 نیمه ماه و دسته دار؛
 نقش بُر: یکی برای برش مقوا و یکی برای مشبک کردن
 و یکی برای منبت کردن به نوک و گردن کج و ...، دیگری
 مانند دست آهوی خمیده ملور زانو و کج سم ... برای
 کندن مقوا در محل های ترنج و کنج و جاهای دیگر ...

۲ ت

→

۵ ت

۶ ت

۷ ت

واژه نامه

- آستر: چرم نازکی که در قسمت درونی جلد می چسبانند.
 پس از چرم مترش آر پاره
 برای «آستر» زود آر چاره (ص ۱۲۱)
 آهار: مایع غلیظی از نشاسته و ... جهت آهار دادن کاغذ و در این رساله به معنای چسب هم آمده است.
 - ورق ها را به تخته سنگ میدار
 بر آن پاره بمال «آهار» هموار (ص ۱۱۲)
 - مقوا را نخست «آهار» باید
 که بی آهار چیزی کار ناید (ص ۱۱۱)
 آبره: سوزن.
 به خرط «ابره» کن یک تار بریشم (ص ۱۱۵)
 بند نیشکر: نوعی بافت شیرازه.
 یکی گر راست یک گر چپ بیافی
 بشبر «بند نیشکر» بلافی (ص ۱۱۶)
 پستی: پارچه یا چرم چسبیده به عطف از داخل.
 پذیرفتند و جزبندی نمودند
 پس از «پستی» به شیرازه سپردند (ص ۱۱۰)
 پنج و چاره؟: نوعی رنگ چرم؟
 به رنگ «پنج و چارش» جلد بندند
 همه بشنو ازین ای یار دلیند (ص ۱۱۷)
 پیرازه: ردیف تارهایی روی عطف برای بافتن شیرازه.
 - بگیری در شکنجه کنج دفتر
 کنی «پیرازه» و شیرازه درخور (ص ۱۱۵)
 - بگیری این را سلف «پیرازه» گویند
 پس از اتمام این شیرازه جویند (ص ۱۱۶)
 تخته سنگ: سنگ زیر دست صحاف.
 به «تخته سنگ» سوی پشت بنشان
 برابر در شکنجه ساز چسبان (ص ۱۱۴)
 تحریر: آرایش اطراف نقش.
 بر اطراف منبت ساز «تحریر»
 سری تحریر ناید راست تقریر (ص ۱۲۲)
 تحریربند: وسیله ای برای تحریر در اطراف منبت.
 به گرد هر منبت «بند تحریر» (ص ۱۳۴)
 ترنج: شمسه وسط جلد.
 میان آن مقوا نه «ترنجی»
 به طول و عرض نه بر خط دو کنجی (ص ۱۲۰)
 توله: واحد وزن. معادل ۲/۵ مثقال.
- صبر آری سه «توله» ای برادر
 بسا (از مصدر سائیدن) آمیز آن را جمله یکسر (ص ۱۱۱)
 جدول اطراف متن (تعداد خطوط):
 بکش یک یا دو سه چار و پنج شش
 بهفت و هشت و نه ده بیست کن خوش
 زیست و پنج تا سی دیده باشی
 چهل پنجاه و صد نشنیده باشی (ص ۱۳۷)
 جزوبندی: ته دوزی.
 - برای «جزوبندی» کار آید
 که بی این راست شیرازه نیاید (ص ۱۱۳)
 - دو نوع آید طریق «جزوبندی»
 یکی یک بندی و دیگر دو بندی (ص ۱۱۳)
 جزودان: ۱. نشانه گذاری لای هر جزو، ۲. جعبه ای
 مثل قلمدان برای نهادن جزوهای کتاب در آن.
 - قلمدان کن و یا «جزدان» تودانی
 دو پوست هم برین وزنش نشانی (ص ۱۱۱)
 - میان هر یکی «جزدان» نشان کن
 به قرایمن و ایسر نشان کن (ص ۱۱۳)
 - به سه وجه این قلمدان ساختن گیر
 بسه «جزدان» بدان در ساختن گیر (ص ۱۲۳)
 جغرات: به لغت سمرقند «ماسست» را گویند (لغت نامه
 دهخدا). این شاید قرینه ای باشد از برای ماوراءالنهری
 بودن مؤلف رساله؟
 ز روغن کنجد آری ربیع سیری
 بیامیزی باو «جغرات» سیری (ص ۱۱۷)
 چپ بافی: تاب دو نخ شیرازه به طور چپ گرد.
 چو سوزن زیر هر سوزن بگیرند
 مگر این را به نام «چپ» پذیرند (ص ۱۱۶)
 حباب و چین: چین و چروک.
 بچسبان کاغذ و بر هم مچسبان
 «حباب و چین» مچین در هم مچسبان (ص ۱۱۱)
 خشت پخته سیاه مجوف: سنگی شاید شبیه به سنگ پا
 برای تراش دادن و نازک کردن چرم.
 - سیه «پخته مجوف خشت» در آر
 بزرگ و خرد و تیز و گنده اش دار (ص ۱۱۹)
 - ز مسحوق کردند و لاک یکسر
 بسازی «خشت پخته» ای برادر (ص ۱۳۱)

- دال در دال: نوعی بافت شیرازه.
- یکی چون بند نیشکر «به بندی»
- دگر چون «دال در دالی» به بندی (ص ۱۱۶)
- دسته پیچ: وسیله ای برای پیچاندن دسته قید.
- دگر هم «دسته پیچ» ای یار باید
- به شکل نیم خیز مار آید (ص ۱۳۵)
- دوبندی: ته دوزی با دو ردیف نخ در عطف هر جزو.
- دو نوع آید طریق جزوبندی
- یکی یکبندی و دیگر «دوبندی» (ص ۱۱۳)
- دوپاره: جلد چرمی دو تکه که از قسمت عطف به یکدیگر چسبانده می شود در مقابل یک پاره که سرتاسری است.
- دوپاره گر کنی هم دلکش آید
- وگر «یک پاره» خواهی هم خوش آید (ص ۱۱۸)
- راست رفتن: تاب دو نخ شیرازه به طور راست گردد.
- چو سوزن بر سر سوزن برآرند
- مر این را «راست رفتن» نام دارند (ص ۱۱۶)
- زنجیره: نوار باریکی از نقش معمولاً «ویرگولی» شکل در نزدیک لبه های جلد.
- و یا با خال و خط کن تو منور
- به «زنجیره» مثبت ساز زیور (ص ۱۲۳)
- زنجیره ساز: وسیله حک زنجیره بر لبه کتاب.
- دو «زنجیره ساز» از بهر کاری
- بزرگ و خرد کن ای یار باری
- سرش چون رای تازی کن مقعر
- به خط ثلث و نسخ ای یار دلبر
- به دسته بایدش «زنجیره» کردن (ص ۱۳۳)
- که تا «زنجیر» از زنجیر آید
- بهم آسوده چون زنجیر باید (ص ۱۳۴)
- سختیان: تیماج (چرم از پوست بز).
- مشو پوشیده ای چرم مدیغ
- به رنگ صبغة الله شو مصنیغ (ص ۱۱۷)
- نخست از «سختیان» اقسام گویم
- پس آنگه شستن و بستن بجویم (ص ۱۱۷)
- رود چون بز بخوردن در بیابان (ص ۱۱۷)
- سرلوح: در اینجا نقش روی لبه برگردان جلد.
- به حجم هر کتب «سرلوح» باشد
- بهر کاری هنر را روح باشد (ص ۱۲۰)
- کتی «سرلوح» اگر تذهیب کاری
- مرصع قصر بخشندت نگاری (ص ۱۴۸)
- سنگ زیر دست (انواع): معروف است.
- دگر سنگ اند بسیار ای برادر
- «کنیز» و «مریم» و «جلمود» و «هرمر»
- به ملک ماست «سیلو» نام یک سنگ
- کمزم و سخت هست و هست برنگ (ص ۱۳۶)
- سوزن بر سر سوزن: برای راست بافی. (نک: راست رفتن)
- سوزن زیر سر سوزن: برای چپ بافی.
- سیفه: سیف قاطع: کارد بلند شمشیرمانندی که با آن
- اطراف کتاب را برش می دهند.
- بیر از «سیفه» یا سوهان تو دانی
- که سوهان به یوه از سیفه دانی (ص ۱۱۴)
- بگیری در شکنجه باز پشتش
- به «سیفه» قطع ساز و کن درشت (ص ۱۱۴)
- دلا آن وقت «سیف قاطع» کن
- چو برگ سوسنش اتمام می کن (ص ۱۲۵)
- شکنجه: قید.
- «شکنجه» نه به تخته سنگ و اجزا
- بند اندر شکنجه پیچ او را (ص ۱۱۳)
- که می باید «شکنجه» صاف و هموار
- کش از صافی نماید چهره یار (ص ۱۳۱)
- شیرازه: نخ های رنگی تابیده و بافته شده روی لبه عطف.
- بگیر این را سلف «پیرازه» گویند
- پس از اتمام این «شیرازه» جویند (ص ۱۱۶)
- صبر: ماده ای گیاهی؛ عصاره نباتی است (لغت نامه دهخدا).
- «صبر» آری سه توله ای برادر
- بسا آمیز آن را جمله یکسر (ص ۱۱۱)
- فتیله: مفتول پارچه ای ریزی که در لبه عطف
- می چسبانند تا تارهای پیرازه روی آن قرار گیرد.
- به عرضش عرض جوته کن «فتیک» (ص ۱۱۵)
- «فتیله» نه به عرض هر کتابی
- بجو بر جای شیرازه صوابی (ص ۱۱۵)
- قبای جلد: اشاره به لبه برگردان.
- «قبای جلد» پوشانید در بر
- ردای عطف را افکنده در سر (ص ۱۰۹)
- منظور از قیاسمت لبه برگردان و از عطف، عطف جلویی لبه
- برگردان است. با توضیح فوق سطر ۳۴ در همین صفحه به صورت
- زیر تصحیح می گردد؛ توضیحات مصنف به صورت زیر است:
- همین نوعش بکن هر دو مقوا
- به عطف و لوح و سر ای یار دانا

مغزی: نوار باریکی از چرم آستری بر روی چرم جلد.
 مرابین را نام مغزی می‌نهندش (ص ۱۲۱)
 منبت: وسیله‌ای از مقوا، چوب، چرم که بر روی
 آن اشکال ظریفی حکاکی کرده‌اند، همچنین چرم منقوش.
 - ازین بهتر کنی ورقی مقوا
 «منبت»ها کنی ای یار دانا (ص ۱۲۰)
 - در آن‌کنده «منبت» نه «منبت» (ص ۱۲۰)
 - وگرنه باز بنشانی «منبت»
 زنی بر سر به کوبه چند نوبت (ص ۱۲۱)
 - به میدان «منبت» نقطه‌ریزی (ص ۱۳۴)
 موجه (مورچه): نوعی بافت شیرازه.
 همه گر چپ بیافی ای برادر
 همان «موجه» ازین در پا زند سر (ص ۱۱۶)
 مهره: سنگ بلوری یا مانند آن برای براق و صاف
 کردن کاغذ یا چرم.
 بیارم «مهره»ها زین معدن سنگ
 زجاجی و بلوری غوری هر سنگ (ص ۱۳۶)
 مهره چوبین: وسیله‌ای برای آهار مهره کردن کاغذ و چرم.
 بکوب از «مهره چوبین» مر او را
 بکن به آن ضرب یک در یک او را (ص ۱۱۲)
 نشگرده: شَفَره، گزن.
 - کنون «نشگرده» فولاد آید
 به آب و جوهرش الماس باید (ص ۱۳۱)
 - بگستر چرم را بر سنگ و تخته
 به «نشگرده» تراش آن خام پخته (ص ۱۱۹)
 نقش بر: وسیله کارد مانند تیزی برای بریدن نقش و مقوا.
 - پس آنگه «نقش بر» در دست‌گیری
 بدان مرقوم کاویدن پذیری (ص ۱۲۰)
 - سه‌سازی «نقش بر» ای مردی شک
 یک از بهر مقوا یک مشبک
 - یک از بهر منبت کنند آدم
 نمی‌دائم که شکلش چون نگارم (ص ۱۳۲)
 نقطه ریز: وسیله‌ای برای نقطه کاری نقش منبت.
 به میدان منبت «نقطه‌ریزی»
 به غربال تفکر جمله بییزی (ص ۱۳۴)
 یک بندی: ته دوزی با یک ردیف نخ در عطف هر جزو.
 دو نوع آید طریق جزوبندی
 یکی «یک‌بندی» و دیگر «دو بندی» (ص ۱۱۳)

- چو ساز عطف خواهی نیم آن کن
 سه حصه عرض نیش یک نشان کن
 - دو بخش از عرض بگذار و یک آن را
 ببر بر شل کنگری شک آن را (ص ۱۲۰)
 منظور شکل و قواره لبه برگردان است که در اصل عرضش
 نصف عرض مقوای جلد است و با برش قسمت‌هایی از این
 مستطیل آن را به صورت مثلث در می‌آورند.
 قلم جدول دالی: قلم جدول کشی، دو یا سه شاخه
 برای رسم، دو یا سه خط، جدول در آن واحد.
 قلم جدول کنی معروف و «دالی»
 به کار زرحل آینده هر دو حالی (ص ۱۳۴)
 قلم کاری: خط اندازی بر روی جلد.
 «قلم کاری» کنی آنگاه ای یار
 وزین سازی مزین ای نیکوکار (ص ۱۲۱)
 کاغذ حریری: کاغذ شفاف.
 بهم رنگی «حریری کاغذی» آر
 به مقدارش برو آنجاش مگذار (ص ۱۱۲)
 کرسی نشان: رکابه، پاورق.
 - بیاشی ساعتی «کرسی نشانی»
 که بی کرسی نمی بینم نشانی (ص ۱۱۲)
 - حواشی را بدان قدری که خواهی
 به کرسی کش برون خط سیاهی (ص ۱۱۴)
 کنج: گوشه‌ها.
 میان آن مقوا نه ترنجی
 بسر سر برگ و جای «کنج کنجی» (ص ۱۲۰)
 کوبه: مُشته، آلتی فلزی شبیه دسته هاون.
 بنه پس کاغذی چندی بر آن پشت
 به گرد آن بزَن با «کوبه» چون مشت (ص ۱۲۰)
 کوری: بیرون بودن عطف کتاب به اندازه جوی از قید؟
 مرابین را نام «کوری» کرده آید
 که بی این جلد هرگز راست ناید (ص ۱۱۴)
 لنگر: ۱. منگنه، پرس، ۲. اولین تار نخ شیرازه.
 - چو زین فارغ شوی «لنگر» بر آری
 بزیرش چند روزی در گذاری (ص ۱۲۱)
 - مرابین را نام «لنگر» می‌نهندش
 چو کس بیند به شیرازه کنندش (ص ۱۱۶)
 مشبک: شبکه‌ای از نقش روی چرم (چرم مشبک).
 سه سازی نقش برای مردی شک
 یک از بهر مقوا یک «مشبک» (ص ۱۳۲)